

ارزش‌های اخلاقی روبه زوال ما

فساد و بحران اخلاقی در امریکا

تألیف

جیمی کارتر

رئیس جمهور اسبق امریکا

ترجمه

جمال هاشمی

سروش‌نامه:	کارتر، جیمی، ۱۹۳۴-م، Jimmy Carter
عنوان و نام پدیدآور:	ارزش‌های اخلاقی رو به زوال: فساد و بحران اخلاقی در آمریکا/تألیف جیمی کارتر، ترجمه جمال هاشمی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶، ۲۰۸ ص.
مشخصات نشر:	
مشخصات ظاهری:	
شابک:	ISBN 978-964-325-220-5
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا
یادداشت:	عنوان اصلی: Our Endangered Values: America's Moral Crises, c2005
موضوع:	ارزش‌های اجتماعی - ایالات متحده.
موضوع:	بنیادگرایی مذهبی - ایالات متحده.
موضوع:	مسیحیت و سیاست - ایالات متحده.
موضوع:	کلیسا و دولت - ایالات متحده.
موضوع:	مسیحیت و مسائل اجتماعی - ایالات متحده.
موضوع:	حقوق بشر - ایالات متحده - سیاست دولت هاشمی، جمال، ۱۳۲۰، مترجم HN۹۰
شماره افزوده:	۳۰۶/۰۹۷۳/۹۰۵۱۱
رده‌بندی کنگره:	۱۰۹۹۱۹۰
رده‌بندی دیویی:	
شماره کتاب‌شناسی ملی:	

ارزش‌های اخلاقی رو به زوال ما

فساد و بحران اخلاقی در آمریکا

تألیف: جیمی کارتر

ترجمه: جمال هاشمی

حروف چینی: شبستری

ناشر: شرکت سهامی انتشار

چاپ اول: ۱۳۸۶

چاپخانه حیدری: ۲۲۰۰ نسخه

۲۵۰۰ تومان



دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۱۰۲

کدپستی: ۱۱۴۳۹۶۵۱۱۸ تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ دورنگار: ۳۳۹۴۸۸۶۲

WWW.ENTESHARCO.COM Email: info@entesharco.com

فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نیش خیابان ملت، شماره ۱۰۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴

فروشگاه شماره ۱: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۱ دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴

فهرست مندرجات

پیشگفتار مترجم	۵
پیشگفتار مؤلف	۱۳
۱. اعتقادات مشترک و اختلافات بزرگ در امریکا	۱۸
۲. ایمان سستی من به مسیحیت	۲۶
۳. ظهور بنیادگرایی دینی	۴۰
۴. برخورد روزافزون بین افراد مذهبی	۴۵
۵. هیچ تضاد و تناقضی بین دین و علم وجود ندارد	۵۶
۶. درهم آمیختن کلیسا و دولت	۶۲
۷. گناه طلاق و همجنس‌بازی	۷۳
۸. آیا حضرت مسیح سقط جنین و مجازات اعدام را تأیید می‌کند؟	۷۹
۹. آیا زنان باید همچنان زیر دست و تحت انقیاد باشند؟	۹۴
۱۰. بنیادگرایان در دولت امریکا	۱۰۲
۱۱. انحرافات سیاست خارجی ما	۱۱۱
۱۲. لبه تیز حملات ما باید به سوی تروریسم باشد و نه حقوق بشر	۱۲۵
۱۳. حفاظت از انبار اسلحه و مهمات اما جلوگیری از گسترش آن	۱۴۲
۱۴. پرستش فرشته صلح یا پیش‌دستی در جنگ؟	۱۵۴
۱۵. خطرات عمده به محیط زیست از کجاست؟	۱۷۱
۱۶. بزرگترین چالش در آستانه هزاره سوم میلادی چیست؟	۱۸۶
۱۷. نتیجه‌گیری: منظور از یک ابرقدرت چیست؟	۲۰۵

کتاب‌هایی که توسط آقای جمال هاشمی ترجمه یا تألیف شده است:

اصول تئوری دیجیتال و موارد کاربرد آن در ساخت کامپیوتر آ.پ. - مالوینو
ناشر: مجتمع آموزش صنعتی کشور

توسعه اقتصادی ژاپن نوین تاکاسافو سا ناکامور
ناشر: مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه

روان‌شناسی حرمت نفس ناتانیل براندن
ناشر: مترجم با همکاری شرکت انتشار

انسان بدون خویشتن ناتانیل براندن
ناشر: مترجم با همکاری شرکت انتشار

رمز خویشتن یابی ناتانیل براندن
ناشر: مترجم با همکاری شرکت انتشار

آرامش باره‌هایش سوزانا مک‌ماهین
ناشر: مترجم با همکاری شرکت انتشار

آئین سرنوشت‌سازی دکتر وین دایر
ناشر: مترجم با همکاری شرکت انتشار

فراز و فرود خوشبختی پریچر
ناشر: مترجم با همکاری شرکت انتشار

درمان با عرفان دکتر وین دایر
ناشر: مترجم با همکاری شرکت انتشار

سعدی و روان‌شناسی نوین جمال هاشمی
ناشر: مؤلف با همکاری شرکت انتشار

پیغام سروش (مکتب مولانا و روان‌شناسی نوین) جمال هاشمی
ناشر: مؤلف با همکاری شرکت انتشار

گلگشت عارفان (مکتب حافظ و روان‌شناسی نوین) جمال هاشمی
ناشر: مؤلف با همکاری شرکت انتشار

بالندگی و بازندگی ایرانیان (دلایل غب‌ماندگی ایرانیان و آسیب‌شناسی جامعه ایران) . جمال هاشمی
ناشر: مؤلف با همکاری شرکت انتشار

کاشکی هستی زبانی داشتی
تا ز هستان پرده برمی داشتی

«مولانا»

پیشگفتار مترجم

کتابی که ترجمه آن به نظر خوانندگان عزیز می رسد مجموعه ای ارزشمند است از اطلاعات زمانی سری، نیمه سری و پراکنده و از نظر پنهان که چون جمع آوری و مدون گردند و در کنار هم چیده شوند آگاهی بالارزشی پیرامون ظلم و ستم، تباهی اخلاق و فساد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ممالک متحده امریکا ارائه می دهند؛ برغم اینکه این کشور به داشتن حکومت مردمی و قانونمندی معروف است و به آن می بالد. ارزش مطالب ارائه شده در این است که توسط کسی مطرح می شود که مدت ها در صحنه سیاست در مناصب سناتور ایالتی، استانداری و فوق همه در رأس بالاترین مقام کشور خود یعنی ریاست جمهوری ممالک متحده امریکا حضور داشته و به اسرار و اطلاعات زیادی دسترسی یافته است. اگر همین اطلاعات توسط شخص دیگری ارائه می گردید احتمال بی اطلاعی، غرض ورزی، تبلیغات سوء و خصمانه، ایجاد جو تبلیغاتی و جوسازی می رفت اما همانطور که او خود متذکر شده افشای این حقایق تلخ در مورد کشوری که رهبری آنرا به عهده داشته برایش بسیار دردناک است اما خود را ناگزیر به انجام آن می داند تا شاید چاره اندیشی شود.

موارد فساد و تباهی در ممالک متحده امریکا که کارتر به آن اشاره می کند عبارتند از: زندانی کردن افراد بدون ارائه دلیل و مجوز و تفهیم اتهام به آنان، زندانی کردن نوجوانان و آزار و سوء رفتار جسمی با آنان، آزاد نکردن زندانیان

حتی هنگامی که بی‌گناهی آنها ثابت می‌شود، محرمانه نگاهداشتن هویت زندانیان و محل زندان آنان و محروم کردن آنها از ملاقات با خویشان و وکیل و مشاور حقوقی، وضع قوانین خاص در جهت باز گذاشتن دست مأمورین برای ورود سرزده به منازل، تجسس خانه‌ها و اماکن کسب، مصادره اموال، جمع‌آوری اطلاعات پیرامون مسایل شخصی، دسترسی به پرونده‌های پزشکی افراد، اطلاع از کتابهایی که افراد از کتابخانه‌ها به امانت می‌گیرند، شکنجه زندانیان کم‌سن تا حد یک کودک هشت ساله و محروم کردن آنها از دیدار والدین خود بطوریکه سن زندانی عامل تعیین‌کننده برای زندانی کردن آنها نیست، شکنجه کردن زندانیان به وسیله ایراد شک الکتریکی، کشیدن ناخن، وارد کردن اشیاء در مقعد، زدن در حالی که زندانی از سقف آویزان است، کشش شدید ستون فقرات به وسیله نوعی صندلی مخصوص، جوشاندن بازوی زندانیان که گاهی منجر به مرگ گردیده، نادیده گرفتن صلیب سرخ بین‌المللی و نقض مفاد پیمان ژنو در رابطه با رفتار با اسرای جنگی به این بهانه که ما در جنگ با تروریسم هستیم لذا می‌توانیم از پیمان ژنو عدول کنیم تا آنجا که اعلامیه رسمی کاخ سفید علناً بر شکنجه صحه می‌گذارد.

کارتر سپس به بی‌اعتنایی ممالک متحده به قول و قرارهای جهانی برای رفع خطر جنگ و حفظ صلح اشاره می‌کند به این مضمون که: «دولتمردان امریکا اعلام می‌دارند ما قوانین خود را داریم و این قوانین از ما آغاز و به خود ما ختم می‌شود و کاری به دیگران نداریم و با آنکه قبلاً اعلام داشته‌ایم که در جنگ پیشقدم نخواهیم شد دیگر به این قاعده وفادار نیستیم و معیار جنگ به عنوان آخرین راه حل را رد می‌کنیم» و تا جایی پیش می‌روند که سازمان ملل متحد و دستاوردهای آنرا که ثمرهٔ سالیان متمادی کوشش برای ایجاد تفاهم، دوستی و صلح بین مردم جهان بوده محترم نمی‌شمردند و اعلام می‌دارند که این سازمان هنگامی ارزش دارد که در خدمت منافع امریکا باشد در حالیکه در وضع کنونی و در درازمدت محدودکننده قدرت امریکا است.

از دیگر مطالبی که کارتر از آن شکایت دارد زیر پا گذاشتن پیمان منع آزمایشات اتمی است که امریکا خود از امضاءکنندگان آن بوده و می‌نویسد:

«رهبران امریکا ادعا دارند که می‌خواهند جهان را از خطر سلاح‌های هسته‌ای ایران و عراق و کره شمالی و لیبی حفظ کنند اما خود آنرا رعایت نمی‌کنند و برغم داشتن ذخیره بزرگی از این سلاح‌ها برنامه‌های تازه‌ای برای افزایش آن تدارک دیده‌اند». علاوه بر این پول‌های کلان برای پروژه‌های دفاعی غیر مؤثر، غیر عملی و ناموفق برای پیشگیری از خطر موشک متجاوز بنام «جنگ ستارگان» هزینه کرده‌اند که جز اتلاف سرمایه چیزی نیست.

کارتر رهبران فعلی امریکا را به باد انتقاد گرفته که هرگاه می‌خواهند کشوری را هدف بالقوه حمله نظامی خود قرار دهند به آن عنوان «محور شر» می‌دهند و برای انحراف افکار عمومی و انمود می‌کنند که این کشورها برای امریکا خطرناک هستند چنانکه در مورد عراق چنین کردند و به دروغ عراق را متهم به جمع‌آوری سلاح‌های خطرناک هسته‌ای و شیمیایی و میکروبی کردند و پس از حمله به عراق معلوم شد که همه این اتهامات دروغ بوده است و بعد هم مجبور شدند که اقرار کنند که این اتهامات ناشی از اشتباه اطلاعاتی بوده و نه دروغ عمد اما معلوم نشد چرا این اشتباه کاران اطلاعاتی، در عوض تنبیه شدن پاداش گرفتند.

دروغ دیگر مقامات نظامی امریکا پرده‌پوشی تعداد تلفات غیرنظامی و غیرمحارب عراق است که به یکصد هزار برآورد شده و حال آنکه گزارش رسمی این رقم را ۲۴ هزار نفر گزارش کرده است و نیز مخفی کردن تابوت‌های کشته‌شدگان امریکایی در جنگ از بستگان آنها می‌باشد.

مفاسد اقتصادی و ستم‌های مالی ذکر شده در این کتاب عبارتند از: افزایش روزافزون شکاف بین غنی و فقیر، وضع قوانین به نفع ثروتمندان و به زیان زحمت‌کشان و حقوق‌بگیران طبقه متوسط، ثابت نگاهداشتن خطر فقر تا بدان حد که حتی بانرخ تورم هم تعدیل نگردیده، توزیع غیرعادلانه یارانه کشاورزی و تخصیص بخش بزرگی از آن به کشاورزان ثروتمند و سهم کمتری به فقرا، لوابیحی که برای کمک به خدمات مردمی و وعده‌ها و نویدهایی که به توده‌ها ارائه می‌گردند اما یا در کاخ سفید کنار زده می‌شوند یا در کنگره سرونه آنها به هم می‌آید و یا در پیچ و خم دریایی از دیوان‌سالاری گم می‌شوند، منع دخالت دولت برای

تنظیم بهای دارو به نفع شرکت‌های داروسازی به طوریکه بهای این داروها تا ۵۰ درصد از بهای همان داروها، در دیگر کشورها بیشتر است، بودجه‌هایی که برای مبارزه با مالاریا در خارج از آمریکا تخصیص داده می‌شوند اما بلافاصله سر و کله مشاورین آمریکایی پیدا می‌شود و تا ۹۵ درصد آنرا به جیب می‌زنند، دخالت شرکت‌ها و صاحبان صنایع در وضع قوانین به نفع خود و...

موارد ناموجه دیگری که ذکر کرده عبارتند از دخالت قوای سه گانه در کار یکدیگر در حالیکه بر تفکیک قوا در قانون اساسی تأکید شده، دخالت مذهب و سیاست در قلمروی یکدیگر که برخلاف نصّ قانون اساسی آمریکا است، تخصیص اعتبار از بودجه عمومی برای هدفی و هدایت آن به مجاری دیگر و بسوی هدف‌های دینی، نادیده گرفتن حقوق زنان، بی‌عدالتی در تعیین مجازات در قوه قضائیه و...

هرچند کارتر در افشاگری‌های خویش روش خاص خود را دارد اما باید انصاف داد که شهادت او در این انتقادات قابل ستایش و درخور تقدیر و تحسین است. چقدر خوب بود که کلیه کسانی که تاریخ‌ساز بوده و پست‌های مهمی داشته‌اند دانسته‌های خود را مکتوب و ماندگار می‌کردند زیرا آنهایی که نکردند مجموعه‌ای از اطلاعات ارزشمند را با خود برای ابد به زیر خاک بردند مگر آنکه بنا به اراده الهی روزی دشت‌ها و کوه‌ها و مرغان هوا و ماهیان دریا و در کل تمامی هستی به زبان آیند و بر کردار خوب و بد آنها شهادت دهند، و در اینجا ست که هوس می‌کنیم در این آرزو با پیر بلخ مولانا جلال‌الدین مولوی همراه و همگام شویم که می‌گوید:

کاشکی هستی زبانی داشتی تا ز هستان پرده برمی‌داشتی

برای روشن شدن ذهن خوانندگان عزیز خلاصه‌ای از تاریخ آمریکا و سیر تحول شهرت و حیثیت سیاسی آن تشریح می‌گردد:

هنوز چند دهه از کشف آمریکا توسط کریستف کلمب در سال ۱۴۹۲ میلادی نگذشته بود که سیل مهاجرین از اروپای غربی و بعد از اغلب نقاط جهان به سرزمین جدید سرازیر شد. مهاجرین اولیه به آمریکا بیشتر مردمانی فقیر و

محروم و ناخشنود از زندگی در وطن بودند که به امید وضعی بهتر راهی دنیای جدید می‌شدند. پوست‌های نقاشی‌شده از صحنه‌های واقعی آن زمان انبوه مهاجرینی را نشان می‌دهد که چون گله‌های گوسفند در کنار یکدیگر در روی عرشه کشتی‌های بادبانی خوابیده و روانه قاره‌ای که بعداً امریکا نام گرفت می‌شدند برخی از آنها به قدری فقیر بودند که در عوض کرایه قول کار کردن بهنگام ورود به این سرزمین را می‌دادند و چون چاره‌ای غیر از آن نداشتند مردمانی سالم و زحمت‌کش بار آمدند، علاوه بر این؛ برکت و فراوانی منابع طبیعی در دنیای جدید مزد زحمات آنها را به خوبی ادا می‌کرد، و فور نعمت و قلت جمعیت به اندازه‌ای بود که هرکس همه چیز در دسترس داشت و بر خلاف نیمکره دنیای قدیم نیازی به تجاوز و استثمارگری نبود. به مدت ۲۹۷ سال امریکا به صورت یک مستعمره از سوی کشورهای اروپایی اداره می‌شد تا در سال ۱۷۸۹ یک ژنرال امریکا بنام جورج واشنگتن علیه انگلیس‌ها قیام کرد و پس از شکست آنها طی چند جنگ اعلام استقلال نمود و کشور ممالک متحده امریکا را پایه‌گذاری کرد. این کشور در ابتدای استقلال، مرکب از یازده ایالت با جمعیت پنج میلیون نفر بود. جورج واشنگتن مردی خوش سیرت و نیک‌نهاد بود و نیت او پایه‌گذاری کشوری عاری از آلودگی‌های نیمکره قدیم با حافظه تاریخی تلخ چند هزار ساله و تمدنی پیر و فرسوده آلوده به نظام‌های اشرافیت و رسوم کهن و پوسیده و استثمار و استکبار به معنی برتری انسانی بر انسان و قومی بر قوم دیگر بود. و چون جامعه امریکا مرکب از اقوام و مهاجرین غیرمتجانس بود مقرر کرد که به صورت فدرال اداره شود و ایالت‌ها در درون خود آزادی کامل داشته باشند به این جهت در بدو امر این کار بسیار موفق بود و به تدریج عده دیگری از مهاجرین به نظام جدید پیوستند و ایالات جدیدی پدید آمدند. تاماس جفرسون سومین رئیس‌جمهور امریکا الحاقی‌ای به قانون اساسی اضافه کرد که به موجب آن اعلان آزادی مذهب شد و مقرر گردید که مذهب و سیاست در کار یکدیگر دخالت نکنند. ابراهام لینکلن شانزدهمین رئیس‌جمهور امریکا که او نیز مردی نیک‌نهاد بود اقدام به لغای برده‌فروشی و آزادی بردگان نمود علاوه بر این ۲۴۰ میلیون

جریب از اراضی خالصه را بین کشاورزان تقسیم کرد. این خوش‌بینی سران حکومت آمریکا تا اوایل قرن بیستم ادامه یافت. تئودور روزولت در سال ۱۹۰۳ با میانجیگری بین روس و ژاپن به جنگ بین آنها خاتمه داد و برنده جایزه نوبل در صلح گردید. در سال ۱۹۱۵ ویلسون با نیت محدود کردن یکه‌تازی‌های آلمان علیه آلمان وارد جنگ شد اما بعد از پیروزی به متفقین خود تذکر داد که از تحقیر آلمان به واسطه شکست خودداری کنند و سوء استفاده نکنند تا بذر جنگ جهانی دیگری کاشته نشود و نمایندگان تمامی مردم جهان را به شهر سانفرانسیسکو دعوت کرد تا برای حفظ صلح و مودت و اخوت جامعه ملل را که بعدها بدل به سازمان ملل متحد شد پایه‌گذاری کند.

تا اوایل قرن بیستم ممالک متحده آمریکا بهشت امن برای مردم ستم‌دیده جهان بود و هرکس که به دلایلی در وطن خود سرخورده می‌گردید روانه آن سرزمین که درهای آن به روی همه باز و قانون مهاجرت بسیار آسان بود می‌شد. مهاجرین از نعمت و امنیت این سرزمین بهره‌مند می‌شدند و به نان و نوایی می‌رسیدند و متقابلاً این سرزمین هم از نیروی کار ارزان‌قیمت مهاجرین سود می‌جست و بر ثروت آن افزوده می‌شد اما این افزایش ثروت جهات منفی خود را نیز دربر داشت. فلسفه اقتصادی آمریکا که براساس اقتصاد و رقابت آزاد بود موجب تولید فرآورده‌های بسیار زیاد شد اما سطح زندگی و قدرت خرید مردم به آن‌چنان سرعتی رشد نمی‌کرد که بتوانند همه این تولیدات را جذب کنند لذا مجبور به صدور مازاد آن به دیگر کشورها می‌شدند که در نتیجه بخش زیادی از طلاهای جهان به واسطه مابه‌التفاوت مبادلات به سرزمین آمریکا منتقل شد، از طرفی کشورهای خریدار قدرت خرید این محصولات را نداشتند لذا آمریکا برای حفظ مشتریان و گردش چرخ اقتصاد خود مجبور به دادن وام به آنها گردید، نتیجه آن که به لحاظ اقتصادی بر آنها تفوق یافت و پیامد این برتری اقتصادی سیادت سیاسی بود. دو جنگ جهانی، نیم‌کره قدیم را فرسوده‌تر و فقیرتر و در نتیجه باز هم بر موقعیت نسبی اقتصادی و سیاسی آمریکا افزود و آنرا به بیش از آنچه قبلاً بود ارتقاء مقام داد. ترس از کمونیزم در سالهای بعد از جنگ دوم نیز

مزید بر علت گردید و بیشتر جهان غیر کمونیست را زیر چتر امریکا برد. اما از آنجا که قدرت همیشه فساد و کبر و غرور می‌آفریند این امر امریکا را از ارزش‌های اخلاقی که داشت و یا ادعای داشتن آنها را می‌کرد مانند نگرهبانی صلح، دستگیری از ملل ضعیف، پرچمداری آزادی و رهبری جهان آزاد به دور کرد. عمل نابخردانه و ظالمانه «هری ترومن» در سال ۱۹۴۵ با انداختن بمب اتمی بر شهرهای هیروشیما و ناگازاکی حیثیت امریکا را به کلی لکه‌دار و اعتماد جهانیان را از آنان سلب کرد زیرا هیچ نیازی برای دست زدن به این کار زشت نبود و مدتها قبل از آن راه‌های ارتباطی را بین قطع شده و این کشور در آستانه شکست کامل قرار گرفته بود^۱ و این جنایت بزرگ تنها برای توجیه هزینه گزاف آن و نیز قدرت‌نمایی و چنگ و دندان نشان دادن به مردم جهان بود، دنباله این نمایش قدرت حرکات بعدی سیاستمداران امریکا و سیاست‌های ظالمانه و سلطه‌جویانه آنها بود که تا اکنون ادامه دارد غافل از این قانون نیوتون در علم فیزیک که در همه زمینه‌ها مصداق دارد که می‌گوید «هر عملی را عکس‌العملی است متساوی و مختلف‌العلامه» و یا این شعر از مولانا:

این جهان کوه است و فعل ما صدا از جهان آید صداها را ندا
همان ناامنی را که آنها برای مردم جهان می‌آفرینند از سوی همان مردم بسوی
آنها باز می‌تابد و مجبور به اقداماتی هستند که درخور شأن و منزلت مورد ادعای
آنها در مقام فرشته صلح، نگهبان آزادی و رهبری جهان آزاد، نیست و موضوع
این کتاب درد دل آقای کارتر در این زمینه می‌باشد که ترجمه آن تقدیم حضور
خوانندگان محترم می‌گردد به امید آنکه مثمر ثمر و مورد پسند باشد.

استدعا دارد هرگونه نظر اصلاحی یا انتقادی را به آدرس پست الکترونیکی

۱. «آندره گرومبکو» وزیر خارجه اسبق شوروی که در سال ۱۹۴۵ سفیر این کشور در واشنگتن بود در خاطرات خود نوشت: در آن سال هر بار که به دیدن ترومن که در آن زمان متحد ما بود می‌رفتم رفتارش دوستانه بود اما ناگهان رفتار او تغییر کرد و برخورد او متکبرانه شد و باصطلاح «خودش را می‌گرفت» بعداً دریافتم که این تغییر رفتار به این واسطه بوده که دانشمندان به او اطلاع داده بودند که پروژه تهیه بمب اتمی با موفقیت پایان یافته است. (مترجم)

مندرج در زیر منعکس فرمایید.

در خاتمه از مسئولین محترم شرکت انتشار و مؤسسات و افراد وابسته‌ای که اینجانب را در انتشار این کتاب یاری داده‌اند و نیز از سرکار خانم پریچهر نهاوندیان که اصلاحات لازم را انجام دادند سپاسگزارم.

جمال هاشمی

EMAIL jhashemi2000@Yahoo.Com

پیشگفتار مؤلف

مردم امریکا همواره عظمت سرزمین اجدادی خود را ارج می نهاده اند اما عده زیادی وسعت و عمق تحولاتی را که هم اکنون در اصول ارزش های اخلاقی ملت ما، بحث ها و مجادله های مردمی، نیروی استدلال و نیز فلسفه سیاسی آنان در حال روی دادن است درک نمی کنند.

مردم ما به حق از قدرت و نفوذ کشورمان امریکا بر حفظ صلح برای خود و دیگران، رونق اقتصادی، عدالت اجتماعی، برافراشتن پرچم آزادی و حقوق بشر، حفاظت کیفیت محیط زیست، کاستن از رنج های انسان ها به وسیله تحقق قانونمندی و همکاری با دیگر مردمان برای رسیدن به این هدف های مشترک مفتخر بوده اند.

با داشتن جامعه ای بسیار متنوع متشکل از فرقه های نژادی و ملیت های مختلف در روی زمین و در عین حال مبتکرترین آنها، ما آموخته ایم تا به شهروندان خود دقیق ترین اطلاعات را برسانیم و به عقاید و بیان های متفاوت و مخالف با احترام برخورد کنیم و ابزارها و زمینه های مناظره آزاد پیرامون موضوعات مورد بحث و جدل را فراهم آوریم. اغلب رهبران سیاسی ما نظام حاکمیت و اقتدار محلی و عدم تمرکز را ستوده اند، سعی در کنترل هزینه ها در جهت معقول نموده اند، از مابرجایی های جهانی پرهیز کرده اند، طول مهلت برای عمل کردن به وعده های بلندمدت برای حفظ صلح را کوتاه کرده اند، جدایی کلیسا از حکومت را حفظ کرده اند و از آزادی های مدنی و اجتماعی و اصل عدم

دخالت در زندگی خصوصی مردم پاسداری کرده‌اند. اما تمام این تعهدات تاریخی اکنون مورد چالش قرار گرفته‌اند. اغلب مباحث حساس و بحث‌انگیزی که رو در روی ما قرار دارند مدت‌ها قبل از اینکه من به ریاست جمهوری انتخاب شوم مورد مناظره بوده‌اند. بحث و جدل پیرامون این موضوعات امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است و شامل مسائلی مانند سقط جنین، مجازات اعدام، علم در مقابل مذهب، حقوق زنان، جداسازی دین از سیاست، همجنس‌بازی، سیاست خارجی امریکا و تصور همگانی ما از آن، آزادی‌های اجتماعی، تهدید تروریسم، افزایش و انباشتن سلاح‌های هسته‌ای، آزادی داشتن اسلحه در دست مردم، انتخاب بین جنگ و صلح، کیفیت محیط زیست و عدالت برای مردم فقیر می‌گردد.

بحث و جدل پیرامون این موضوعات موجب یک شکاف بی‌سابقه بین مردم در داخل کشور ما شده است و هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه در مبارزات انتخاباتی متکی به ناسزاگویی تبلیغاتی برای برنده شدن در انتخابات هستند. کنکاش کنگره به‌طور روزافزون شمایل کینه و عداوت تعصب‌آمیز به خود می‌گیرد و تمامی مردم ما عبارات توصیفی خشم، افسردگی و ناامیدی را به عنوان یک عادت در برخورد با مسایل چه بین ایالات و در داخل ایالات پذیرفته‌اند.

چه چیزی این اختلافات و منازعات را به وجود آورد و در عین حال موجب انحراف عمیق از ارزش‌های سنتی امریکا گردید؟ یک عامل در این رابطه واکنش مردم ما به حمله تروریست‌ها در واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و در آن هنگامی بود که ما ریشه‌دار شدن، شدت و طبیعت جهانی شدن تروریسم را دریافتیم. عامل دیگر پول‌های هنگفتی است در لابلای گیرودارهای سیاسی همراه با یک نفوذ بی‌سابقه ناشی از علائق خاص در افکار برای تحقق هدف‌های دقیق اما خاموش در درون دولت که به‌طور روزافزون سری‌تر می‌شود.

مهم‌ترین عامل در این رابطه نفوذ روزافزون بنیادگرایان هم در قلمروی دولت و هم در زمینه سیاست است که موفق شده‌اند که اختلاف جزئی و مختصر

و گاهی ظریف تاریخی را به تحجر فکری و تفکر تعصب‌آمیز «سیاه و سفید» و «یا این یا آن» و «یا این یا هیچ چیز» مبدل کنند و کسانی را که جرأت مخالفت با نظر آنها را بیابند نفی و از میدان به‌در نمایند و حکم به ابطال عقاید آنها دهند. در عین حال این محافظه‌کاران سیاسی و مذهبی کوشیده‌اند که مسأله جداسازی دین از سیاست در امریکا را که مورد احترام بوده لغو کرده و این دو را به یکدیگر پیوند دهند و با این کار گروهی از محافظه‌کاران نوپای بانفوذ را نیرو بخشیده‌اند تا آنها بتوانند نظرات خویش را که مدت‌ها مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته بوده هم در عرصه سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی وارد کرده و به آنها جامه عمل بپوشانند.

نفوذ این روندهای مختلف، تهدیدی به عادات، سنت‌ها و تعهدات اخلاقی ما هم در درون حکومت و هم در عبادتگاه‌ها به شمار می‌آید.

عقاید مذهبی تنگ‌نظرانه و متحجر در دستور کار احزاب سیاسی، کارچاق‌کن‌ها و واسطه‌های متنفذ هم در درون حکومت و هم بیرون از آن جای باز کرده و مرام سنتی قابل احترام امریکا مبنی بر سرمایه‌گزاری آزاد را از مسیر خود منحرف کرده و به سوی محق شناختن شهروندان ثروتمند به جمع‌آوری ثروت بیشتر و مال‌اندوزی و تکاثر سرمایه و حفظ و انتقال آن به وراث خود سوق داده است. سودهای کسب‌شده از خرید و فروش سهام و درآمد ناشی از سود سهام برخلاف مالیات حقوق‌بگیران مانند معلمین مدارس و مأمورین آتش‌نشانی مشمول امتیازات مالیاتی می‌شوند. به قول یکی از دوستان مسیحی فلسفه جدید در واشنگتن این است که اگر سطح آب دریا بالا بیاید همه قایق‌ها باید با هم بالا بیایند.

مسأله لاینحل اختلاف عقیده در مورد سقط جنین، همجنس‌بازی و سایر موضوعات حساس اجتماعی به دلیل پافشاری اقلیت تندروی بسیار سمج و متعصب برای تحمیل عقاید، خود به اکثریت میانه‌رو نیز موجب تشدید این اختلافات شده است.

ملت ما به مقررات و محدودیت‌های سازمان‌های جهانی تمکین نکرده و

اعلان جدایی نموده و از پیمان‌ها و تعهدات دیرینه خود نسبت به توافق‌نامه‌های جهانی عدول کرده است؛ از جمله: به تصمیمات قضایی دادگاه‌های جهانی اعتنایی نمی‌کند؛ به پیمان‌های کنترل سلاح‌های هسته‌ای و یا سلاح‌های شیمیایی واقعی نمی‌نهد؛ همچنین به حفاظت محیط زیست و نظام عدالت بین‌المللی و رفتار انسانی با زندانیان توجهی ندارد. حتی با اینکه سربازان ما در حال جنگ هستند و کشورمان در معرض خطر حمله‌های تروریستی است اتحاد با کشورهای راکه به همکاری درازمدت آنها برای مبارزه با تروریسم جهانی نیاز داریم فراموش کرده‌ایم. تمام این شیوه‌های سیاسی مضر توسط کسانی با این باور ابداع می‌شوند که قدرت فوق‌العاده و نفوذ ما نباید به وسیله بیگانگان محدود شود و حریم و شعاع عملیاتی ما باید بی‌حد و مرز باشد. برخی از رهبران ما علناً سعی بر این دارند که یک امپراطوری سلطه‌جو در سراسر جهان بدون توجه به هزینه آن ایجاد کنند.

بر اساس همین استدلال و زمینه فکری است که این رهبران دیگر هیچ لزومی برای خودداری و یا قایل شدن حد و مرز در حمله نظامی به کشورهای دیگر نمی‌بینند و تنها مجوز آنها برای این حملات ادعاهای آبکی منابع اطلاعاتی است مبنی بر اینکه روش‌های سیاسی یا نظامی این کشورها ممکن است روزی برای امریکا خطرناک باشند و هنگامی که به آنان برچسب «محور شر» می‌زنند آنها دیگر خودبخود منفور و مطرود تلقی می‌شوند و هرگونه مذاکره و مصالحه با آنها پذیرفته نمی‌شود و زندگی مردم این کشورها نسبتاً بدون ارزش می‌گردد.

خوشبختانه این شیوه‌های تفکر بیمارگونه و ناهماهنگ هنوز در ملت ما نهادینه نشده و عده زیادی از مردم عادی، قانونگزاران، قضات دولت مرکزی، مسیحیان و معتقدین دیگر در پی یافتن و پاسخ‌های مناسب به مباحث و مجادله‌های مطروحه در زمینه‌های سیاسی و مذهبی هستند. خیر و صلاح مردم امریکا در این است که یکدیگر را درک و فهم کنند و تا حد ممکن اصول و اساس مشترک و موضع واحدی بیابند.

پس از سپری کردن عمری در امور اجتماعی و مذهبی می‌توانم درک کنم که

مسببین تحولات اخیر از چه صداقت و خلوص نیتی برخوردار بوده‌اند. در مقام یک افسر نیروی دریایی من نهایت وطن‌پرستی را تجربه کرده‌ام و نیز شکوه بلند پروازی یک بازرگان زبردست و گرمی مناظره‌های سیاسی را احساس نموده‌ام. من وسوسه دلخراش و دردناک برای حمله نظامی بر بیگانگان را احساس کرده‌ام و طعم کلافگی و تلخی اجبار به مذاکره با متحدین و حتی دشمنان پیشین را برای رسیدن به یک موافقت جمعی در عوض اقدام به یک عمل یک‌جانبه چشیده‌ام.

در مقام یک سناتور ایالتی، استاندار و رئیس‌جمهور امریکا تلاش کرده‌ام که در اتخاذ این تصمیمات سیاسی در مقابل فشار از سوی حامیان ارجمند خود بایستم. با وجود آنکه جداسازی دین از حکومت را هم بر طبق قانون اساسی و هم بر اساس دستورات کتاب مقدس لازم می‌دانستم باید اقرار کنم که باورهای مذهبی من به شیوه لاینحلی با اصول سیاسی‌ای که پذیرفته‌ام پیوند خورده است. به عنوان یک شهروند عادی من عملاً مذهب و سیاست را در این کتاب در هم آمیخته‌ام. در بخشی از کتاب ارزش‌های اخلاقی را از دیدگاه مذهبی تحلیل کرده‌ام سپس برداشت خود را از آثار زیان‌بخش تصمیمات سیاسی اخیر بر همان ارزش‌ها را بیان کرده‌ام. من عقاید خود را در مقام یک مسیحی مؤمن به انجیل که تولد دوباره یافته و به عنوان یک رهبر سیاسی پیشین تا حد ممکن روراست و بی‌پرده و با صراحت ابراز می‌دارم، در قلمروی مذهب توکل به کتاب مقدس و گفتار و کردار عیسی مسیح دارم و در مسایل سیاسی تا حد ممکن به تجربیات و مشاهدات شخصی خود متکی هستم.

درک می‌کنم که بسیاری از خوانندگان حتی آنهایی که با من زمینه سیاسی و مذهبی مشترک دارند در برخی از مسایل با من موافق نخواهند بود و عقاید مرا متفاوت از باورهای خود خواهند یافت. بسیار محتمل است که بسیاری از آنها آنچه را که هم‌اکنون در امریکا در حال رخ دادن است درک نمی‌کنند و آوردن این رویدادها در معرض روشنایی و مناظره و بحث و جدل پیرامون آنها ممکن است بسیار سودمند باشد.